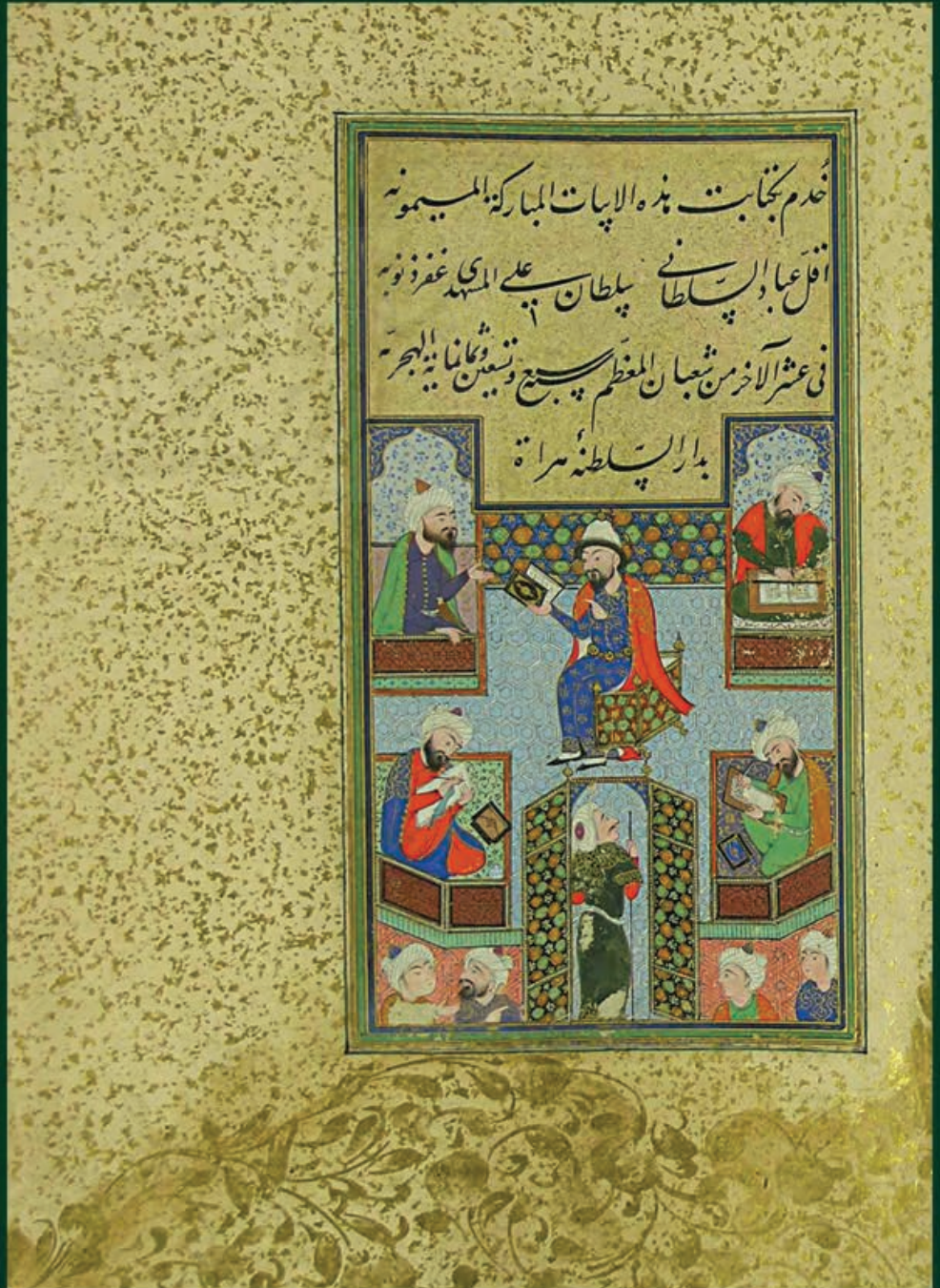


فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۴۰۰ [انتشار: زمستان ۱۴۰۱]

سرخس: سنگ زیرین آسیای تحقیق • یک تحول آوایی محدود در زبان فارسی / علی‌اکبر صادقی • فردوسی در بارگاه سلیمان؟ / ابوالفضل خطیبی، امیر ارغوان • اقیانوس مآلصدر از المباحث المشرفیة فخر رازی در اسفار / سیل بوندارادا ترجمه: سید ایزدی، بریم مهدوی مزه • دو بیت نریافته از رودکی در یک کتاب عروض و بلاغت تازه یاب از پایان قرن هفتم هجری / سید محسن حکیم • کتابخانه سلطنتی محمدظاهر شاه و فهرست‌نویسی نسخ خطی آن / مصوبه نظری • برگ‌های آغازین شاهنامه حاجی قوام‌الدین حسن وزیر / امیر ارغوان • آرتور اوپهام پوپ و منتعصب تلخ مزاج / اسکار وایت موسکارلا، ترجمه: هدیه ربهی • «قصب سدهامنی» و «دقنه»، دو اصطلاح ناشناخته در دیوان خاقانی / سید محسن حسینی وردنهجانی • سفینه پریحجر: معرفی اثری از قرن هشتم / فرزانه شکراللهی • نثر فارسی، جلد پنجم از تاریخ ادبیات فارسی / مجتهدین کیمانی • درباره یک سرت ائمه در تصحیح کتاب سلسله العارفین و تذکره الصدیقین / عارف نوشاهی • شرح آداب خط: درباره تصحیح رساله سلطان علی مشهدی / علیرضا مانسوریزاد • تأملی در جنگ علی بن احمد، زمان تدوین و متن چاپی آن / فرزاد حقیق • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۳): کمک خوارستن از متون ویدی برای اشتقاق فارسی / سید احمدرضا قاسمیانس • تأثیر و تأثر منابع سامی و مطالعات ساسانی: یک رویکرد نو / نیما جمال • آثار لطفی احمد افندی / نصرالله صالحی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مطبع: مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
محل: خیابان ولیعصر، تهران



۹۴ - ۹۵

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره یکم و دوم
بهار - تابستان ۱۴۰۰ [انتشار: زمستان ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سروراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: صفحه انجامه نسخه اصلی دیوان
سلطان حسین میرزا بن منصور بن بایقرا (حک. ۸۷۳-
۹۱۱ق)، کتابت‌شده برای خود او و شامل مجموعه‌ای
از بهترین نمونه‌های نسخه‌آرایی. در تصویر روی
جلد، افزون بر انجامه (به نستعلیق سلطان‌علی مشهدی،
مورخ ۸۹۷ق در هرات) نگاره‌ای بی‌رقم ترسیم شده که
باید اثر یکی از استادان دستگاه سلطان‌حسین میرزا
باشد. حاشیه نسخه با افشان زر آراسته شده که در
بخش پایین، تشعیرسازی هم بر آن اجرا شده‌است.
هم افشانگری و هم تشعیرسازی نسخه از کهن‌ترین
نمونه‌های شناخته‌شده است.

فهرست

سرشن

سنگ زیرین آسیای تحقیق..... ۳-۴

بسمتد

- یک تحوّل آوایی محدود در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۵-۷
فردوسی در بارگاه سلیمان؟ / ابوالفضل خطیبی، امیر ارغوان..... ۸-۱۷
اقتباس مآلصدرا از المباحث المشرقیة فخر رازی در اسفار / بیسیل یونماریاژ؛ ترجمه: سعید انواری، مریم
مهدوی مزده..... ۱۸-۳۵
دو بیت نویافته از رودکی در یک کتاب عروض و بلاغت تازه‌یاب از پایان قرن هفتم هجری /
سید محمدحسین حکیم..... ۳۶-۴۳
کتابخانه سلطنتی محمدظاهر شاه و فهرست‌نویسی نسخ خطی آن / معصومه نظری..... ۴۴-۵۳
برگ‌های آغازین شاهنامه حاجی قوام‌الدین حسن وزیر / امیر ارغوان..... ۵۴-۸۳
آرتور اوپهام پوپ و متعصّب تلخ‌مزاج / اسکار وایت موسکارلا؛ ترجمه: هدیه رهبری..... ۸۴-۹۰
«قصب سهدامنی» و «دنه»، دو اصطلاح ناشناخته در دیوان خاقانی / سید محسن حسینی وردنجانی..... ۹۱-۹۴
سفینه پریحر؛ معرفی اثری از قرن هشتم / فرزانه شکراللهی..... ۹۵-۹۹

نقد و بررسی

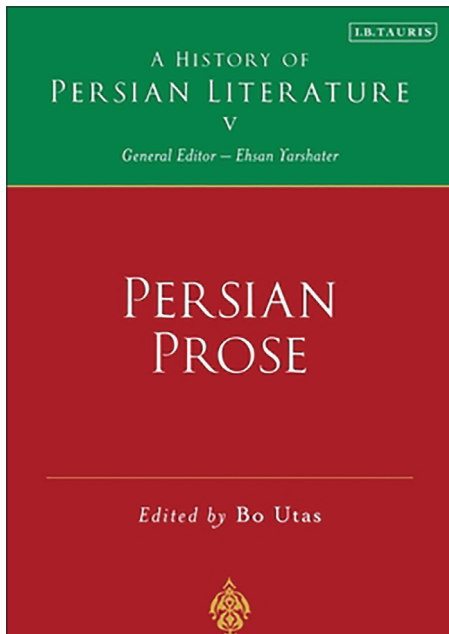
- نثر فارسی، جلد پنجم از تاریخ ادبیات فارسی / مجدالدین کیوانی..... ۱۰۰-۱۱۱
درباره یک سرقت ادبی در تصحیح کتاب سلسله العارفین و تذکرة الصّدیقین / عارف نوشاهی..... ۱۱۲-۱۱۴
شرح آداب خط؛ درباره تصحیح رساله سلطان علی مشهدی / علیرضا هاشمی‌زاد..... ۱۱۵-۱۲۱
تأملی در جنگ علی بن احمد، زمان تدوین و متن چاپی آن / فرزام حقیقی..... ۱۲۲-۱۳۳

پژوهش‌های وابسته

- ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۳)؛ کمک خواستن از متون ویدی برای اشتقاق فارسی / سید احمدرضا
قائم‌مقامی..... ۱۳۴-۱۴۲
تأثیر و تأثر منابع سامی و مطالعات ساسانی؛ یک رویکرد نو / نیما جمالی..... ۱۴۳-۱۴۹

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۴)

آثار لطفی احمد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۵۰-۱۵۱



نثر فارسی، جلد پنجم از تاریخ ادبیات فارسی

مجدالدین کیوانی

A History of Persian Literature (Vol. V). Persian Prose. General Editor: Ehsan Yarshater. Edited by Bo Utas. London: I. B. Tauris, 2021.

این پنجمین مجلد از دوره بیست‌جلدی تاریخ ادبیات فارسی و از نظر ترتیب زمانی چاپ، هشتمین جلدی است که تا کنون به طبع رسیده است.^۱ کتاب شامل یک مقدمه (۳۳ص)، ده فصل (۵۱۹ص)، کتاب‌نامه (۴۲ص) و نمایه‌ای نسبتاً مفصل است. کتاب‌شناسی هر فصل مستقلاً به پایان

۱. متأسفانه بیش از سه جلد از این روزآمدترین تاریخ ادبی ایران به فارسی ترجمه نشده است و قرائن نشان می‌دهد که امیدی هم به انجام این مهم نیست. ناشر مجموعه در ایران، که متعهد ترجمه و چاپ آن بوده، نه در قبال تعهدی که به «بنیاد میراث ایرانی» در نیویورک داده و نه نسبت به وظیفه فرهنگی - ملی خود احساس مسئولیت می‌کند.

اخیراً جلد دهم تاریخ ادبیات فارسی (بدون رضایت ناشر اصلی و حتی بدون موافقت ناشر آن در ایران) با نام من درآوردی تاریخ‌نگاری فارسی در ایران میانه، به نحو بسیار ابتر و ناقصی ترجمه شده و ۸۰۰ صفحه آن اثر گرانسنگ به کمتر از نصف کاهش یافته است. ای کاش مترجم محترم به ما می‌فرمودند که «ایران میانه» در کجای کره زمین واقع است و چگونه از عنوان ترجمه ایشان سر درآورده است. عبارات زیر عین متن گلابه‌آمیز و پراستار ارشد دائرة المعارف ایرانیکا و پراستار جلد دوم تاریخ ادبیات فارسی است:

Only last week we saw by chance on the web that Vol. X of *A History of Persian Literature (Persian Historiography)*, ed. Charles Melville, (2012) has been partially translated and published with the long and awkward title of “Ketāb-e tāriḫ-negāri fārsi dar Irān-e miāneh” by Negārestān-e andisheh, translated by Dr.

همان فصل افزوده شده است. همان‌گونه که از عنوان مجلد پنجم برمی‌آید، موضوع کتاب سرگذشت نثر فارسی از آغاز تا عصر حاضر، شرح انواع آن و ویژگی‌های محتوایی، زبانی و بلاغی هر یک، همراه با معرفی کتاب‌ها و رسالات نگارش یافته به هر کدام از آن انواع است. در زیر به معرفی بسیار اجمالی هر فصل می‌پردازیم:

فصل اول. متنی طولانی است با عنوان «مفهومی محوری از قرون وسطی: تعیین جایگاه انشاء و شناخت ذات و ویژگی‌های آن در سنت فکری ایرانی وار^۲، ۱۰۰۰-۱۵۰۰»، تألیف کالین میچل، مدرّس دانشگاه دلّهوزی کانادا، که روند تحوّل و تکامل علم انشاء و دبیری از عصر سامانی تا قرن نهم را بررسی می‌کند. او که معتقد است فن نگارش انشاء در میان ایرانیان طبق الگوها و نظریه‌های عربی، و تأثیرپذیری از آثار باقی‌مانده از زبان پهلوی آغاز شد و

۲. Persianate اصطلاحی نسبتاً جدید و پراستار ایران‌شناسان است، برای توصیف مظاهر ادبی، هنری و کلاً فرهنگی‌ای که در بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران، با صبغه ایرانی یا فارسی، پدید آمده است. نگارنده معادل «ایرانی‌وار/ایرانی‌مآب» یا «ایرانی‌وار/فارسی‌وار» را برای آن برگزیده است. نمونه‌های بارز چنین پدیده‌های ایرانی‌مآب یا فارسی‌وار، فرهنگ و ادب خاصی است که تحت تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی/فارسی در شبه‌قاره یا در آسیای میانه به وجود آمده است.

عبدالحمید کاتب و ادب الکبیر از ابن‌المقفع (هر دو در قرن دوم هجری).

از جمله کتاب‌های دوره سلجوقی و خوارزمشاهی در موضوع انشاء، دستور دبیری، نوشته محمد بن عبدالخالق میهنی، کتاب عتبه الکتبه، از منتجب‌الدین بدیع جوینی، التوسل الی الترسل، از بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، و عرائس الخواطر و نفائس النوادر از رشیدالدین وطواط است. نویسندگان سپس به تحلیل و نقد چند کتاب با موضوع انشاء در عصر مغول (نیمه قرن ششم تا پایان قرن هشتم هجری) می‌پردازد؛ عصری که به نظر وی، انشاء با انگیزه‌های مبتکرانه همراه بود. از جمله تألیفات این دوره است روضة الکتاب و حدیقه الالباب، از ابوبکر بن الزکی متطبب قونوی، مقیم قونیه در نیمه دوم قرن هفتم، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تألیف محمد بن هندوشاه نخجوانی، و تحفه جلالی، از حکیم‌الدین محمد بن علی الناموس خواری.

ذیل بخش مربوط به زمان تیموریان (از اواخر قرن هشتم تا اواخر قرن نهم) که میچل آن را با الفاظ «صرفه‌جویی و بازتولید» وصف می‌کند، به شرح تحلیلی این کتاب‌ها برمی‌خوریم: رساله قوانین، اثر معین‌الدین محمد زمچی سفراینی؛ منشأ الانشاء، تألیف نظام‌الدین عبدالواسع نظامی باخرزی؛ مخزن الانشاء، از حسین واعظ کاشفی. فصل اول طولانی‌ترین فصول نثر فارسی است و حکایت از تحقیقی گسترده و زحمت بسیار میچل دارد. کتاب‌نامه این فصل چشمگیر و درخور ستایش است. مع ذلک، باید گفت که کار میچل بیش‌تر پژوهشی در تاریخ آثار علمی است تا معرفی تحلیلی از مختصات نثر این آثار و تطوّر آن طی پنج قرن.

فصل دوم. با عنوان «ادبیات ارشادی»، نوشته لویس مارلو، استاد درس ادیان در کالج ولزلی در ایالت ماساچوستز، به بررسی اقسام مختلف و متنوع کتب و رسالاتی می‌پردازد که موضوع آن‌ها پند و اندرز و راهنمایی‌های اخلاقی است. او این دست کتاب‌ها را به دو مقوله تقسیم می‌کند، که ضمن این‌که مشترکاتی دارند، دارای وجوه متفاوتی هم هستند.

تدریجاً تکامل یافت و مختصات و استقلال خود را پیدا کرد، به معنای «نامه‌نگاری» صرف نیست، بلکه دارای چنان ویژگی‌های بلاغی، زبان‌شناختی و وزن و ارزش هنری‌ای گردید که عملاً بخشی از ادبیات فارسی را تشکیل داد. نویسندگان انشاء (منشیان) نیز نامه‌نویس‌های عادی نبودند، زیرا محتوای نوشته‌های آنان مطالبی به مراتب عمیق‌تر، عالمانه‌تر و تخصصی‌تر از موضوعات روزمره و معمولی بود. اصولاً، میچل دامنه فن «انشاء» را به نوشته‌های غیر از «ترسل»، به معنای اخص کلمه، می‌کشد و معتقد است که بهترین راهنما در بررسی و تحلیل ماهیت و مختصات علم انشاء، «دیباچه»‌های کتب و رسالات به‌طور کلی است: چه از نوع «ترسل» به معنای اخص کلمه، چه در موضوعاتی چون فلسفه، تاریخ، کلام، طب و جغرافی. در دیباچه‌هاست که پژوهشگر به دیدگاه‌های سیاسی-دینی، انگیزه‌های نگارش و به‌ویژه ملاک و معیارهای بلاغی و بایسته‌های نگارش از نظر مؤلفان آثار واقف می‌شود. به عبارت ساده‌تر، نویسندگان دیباچه‌ها تصریح می‌کنند که انشاء چیست و باید چگونه باشد و از مواضع خود دفاع می‌کنند. پدیدآورندگان این آثار، افزون بر داشتن شخصیت در عرصه‌های ادبی و علمی، اغلب جزو رجال برجسته سیاسی و عهده‌دار مقامات عالی حکومتی بوده‌اند. علاقه و احساس مسئولیت چنین رجالی به تألیف راهنماهای انشاء، رفته رفته به تداول این رسم منتهی شد که غالب ایشان راهنمای انشایی از دوران خدمت خود به یادگار بگذارند. میچل به دنبال نقل و نقد اجمالی آراء مختلف ارباب نظر در گذشته و حال، ایرانی و غیرایرانی، درباره مقتضیات و آداب انشاء، به بررسی روند شکل‌گیری آن در عصر سامانی و دیلمی و تدوام آن در عهد سلجوقیان، خوارزمشاهیان تا دوران تیموریان می‌پردازد و دیباچه‌های اهم کتاب‌های شاخص هر دوره را به نحو تحسین‌آمیزی واکاوی می‌کند و آگاهی‌هایی ارزنده از کم و کیف فن انشاءنگاری و مواضع فلسفی-ادبی و مشرب‌های فکری نویسندگان آن‌ها، همراه با مختصری از شرح حال ایشان، به دست می‌دهد. پاره‌ای از نخستین کتاب‌ها در علم انشاء به قلم نویسندگان ایرانی و عرب به عربی نوشته شده‌است؛ مانند رساله الکتاب، از

مقوله اول شامل اندرزنامه‌ها، نصیحت‌نامه‌ها، خردنامه‌ها، ظفرنامه‌ها و پندنامه‌ها، و دسته دوم شامل نوشته‌هایی است که بر علم الاخلاق تمرکز دارند. مقوله نخست به سخنان حکمت‌آمیز، کلمات قصار و قصه‌هایی می‌پردازد که بعضاً از زمان ایران باستان، دهان به دهان و نسل به نسل گشته و عموماً نیز به شخصیت‌های بنامی چون سقراط، افلاطون، ارسطو، اردشیر بابکان، بزرگمهر وزیر، انوشیروان و چهره‌های دینی قبل و بعد از اسلام نسبت داده شده است. از ویژگی‌های بارز در تمامی کتب اندرزمحور، اختلاط نثر و نظم است.

مارلو بر تأثیر ادبیات فارسی میانه یا پهلوی در نگارش چنین آثاری، چه به فارسی و چه به عربی، تأکید می‌کند. از جمله آثاری که بخشی از مقوله اول به شمار آمده‌اند، نصیحة الملوك هاست. و اما مقوله دوم موضوع کتاب‌هایی است که مبنای نظری و فلسفی دارند و ریشه آن‌ها را باید در علم فلسفه عملی یا «حکمت عملی» جست‌وجو کرد: علمی که به پرورش فضیلت‌های چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت توجه دارد.

در شکل‌گیری آثار مقوله اول زبان عربی نقش بسیار کارسازی ایفا کرده است، بدین معنا که بسیاری از مواد به‌کاررفته در ادبیات ارشادی، از زبان‌های پهلوی، سریانی و سنسکریت، به‌اهتمام امثال ابن‌مقفع، به این زبان ترجمه و چندی بعد به فارسی امروزی برگردانده شده‌اند. از این جمله است: کلیله و دمنه، تَنسَرنامَه، و عهد اردشیر. ابوعلی مسکویه در کتاب خود، حکمت خالده، گزارش می‌دهد که این کتاب را با بهره‌گیری از اثری بازمانده از ایران باستان، به‌نام جاودان خرد نوشته است. اثر ابن‌مسکویه شامل سخنان حکمی ایرانیان، هندوان، اعراب، یونانیان و مسلمانان است. پاره‌ای از کتاب‌ها با درون‌مایه پند و نصیحت در قالب مجموعه قصه‌های دنباله‌دار یا «قصه در قصه»، یا حکایات تنظیم‌یافته در ابواب مختلف به عناوین متفاوت ارائه شده است، مانند کلیله و دمنه، سندبادنامه، و بختیار نامه (از نوع اول) و بوستان و گلستان سعدی (از نوع دوم). مارلو دسته‌ای از اندرزنامه‌ها را که به‌منظور هدایت شاهان، شاهزادگان و

مسئولان حکومتی نگارش یافته زیر عنوان «آینه‌هایی برای شاهان»^۳ جای داده است: کتاب‌هایی مانند قابوس‌نامه، سیر الملوك یا سیاست‌نامه، و پندنامه (منسوب به سلطان محمود غزنوی که ظاهراً مخاطب او فرزندش مسعود بوده است). چهارمقاله عروضی سمرقندی برای راهنمایی کسانی نوشته شده که قصد داشتند در مقام دبیر، طبیب، منجم و شاعر به دربار شاهان و امرا خدمت کنند. مخاطب نصایح محمد غزالی در کیمیای سعادت، در جاهایی شاهان، و در جاهای دیگر توده مردم بوده است. اثر معروف دیگر غزالی نصیحة الملوك در دو بخش است که انتساب بخش دوم آن جای بحث دارد. مارلو از شمار دیگری کتاب با محتوای نصیحة الملوك یاد می‌کند و هر یک را از نظر محتوا و سبک نگارش و کیفیت راهنمایی‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. دومین مقوله کلی که ماهیت نصیحت‌نامه‌ای دارد، شامل کتبی می‌شود که نویسندگان آن‌ها به حوزه اخلاق پرداخته‌اند، مانند اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدین، لطایف الحکمه از سراج‌الدین ارموی، لوامع الاشراف فی مشارب الاخلاق معروف به اخلاق جلالی از محمد دوانی، اخلاق محسنی تألیف حسین واعظ کاشفی، و اخلاق حکیمی از محمد حکیم میرزا (اواخر قرن دهم). برخی از آثار ارشادی، مانند کیمیای سعادت، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه و اخلاق ناصری به‌عنوان آثار ممتاز ادبی تا عصر حاضر محلّ اعتنا و رغبت اهل ادب و تعلیم و تربیت باقی مانده‌اند.

فصل سوم. نگارش علی قیصری، استاد دانشگاه سن‌دی‌یگو، زیر عنوان «رساله، مقاله، و کتاب: نگاهی به نثر تشریحی و تحلیلی فارسی»، در درجه اول نگاهی کلی دارد به مراحل شکل‌گیری نثر فارسی، به‌ویژه در آثار فلسفی، و تا حدّ کمتری دینی. مع ذلک، مختصری نیز به پاره‌ای از گونه‌های جدید نثر، مانند رسالات سیاسی، اخلاقی و صوفیانه می‌پردازد. به احتمال زیاد، مراد از «نثر تشریحی و تحلیلی» در عنوان مقاله نثری است که در بیان علوم نقلی و عقلی به کار می‌رود. قیصری نوشته خود را به سه بخش تقسیم

3. Mirrors for Princes.

ملاصدرا، عبدالرزاق لاهیجی، شیخ بهایی، محمدباقر مجلسی، حاج ملاهادی سبزواری و آقا علی مدرّس طهرانی، نام می‌برد و مختصر نمونه‌هایی از نثر بعضی از آنان به دست می‌دهد. او تحقیق خود را با بیان شمه‌ای از وضعیت ادبیات در اواسط قرن سیزدهم به پایان می‌برد: زمانی که بانگ اصلاح‌طلبی از گوشه و کنار ایران به گوش می‌رسید و مقالات و رسالاتی در حمایت از آن عرضه می‌شد. در این نوشته‌ها، ضعف‌های حکومت، نیروهای واپس‌گرای داخلی، سودجویی‌های خارجی‌ان در ایران، عیب و علت‌های داخلی از قبیل بی‌سوادی، وضع رقت‌بار بهداشت، و فقر و فاقه و، در بعضی از آن‌ها، اهمّیت قانون‌مندی و حکومت مشروطه مطرح می‌شد. قیصری به پاره‌ای از این سنخ نوشته‌ها و نویسندگان آن‌ها، همچون محمدحسین نایینی و میرزا یوسف مستشارالدوله، اشاره می‌کند و چند نمونه از آن‌ها را نقل می‌کند.

فصل چهارم. «علم در زبان فارسی»، به قلم زیوا و سل، پژوهشگر علوم، با همکاری سونجا برنتجس، پژوهشگر در مؤسسه تاریخ علم در برلین، مشتمل است بر معرفی کتاب‌ها، رسالات و مقالات مهمی که در قرن چهارم، از قرون آغازین اسلامی، در ایران نگاشته شده‌است. اگرچه کانون توجه نویسندگان نوشته‌های فارسی است، ندرتاً از آثار عربی هم -آثاری که به عربی نوشته شده یا از این زبان به فارسی برگردانده شده‌اند- نام می‌برند. آنان تصریح می‌کنند که غیر از یک رشته، متون پیش از اسلام را از حیطة تحقیق خود خارج کرده‌اند و از بررسی تفصیلی کتاب‌های عربی نوشته‌شده به دست ایرانیان نیز خودداری کرده‌اند. کار عمده دو مؤلف یادشده ذکر عناوین، مؤلفان، عصر آنان، سنخ محتوای اهم آثار علمی، و درجه خلّاقیت و اصالت آن‌ها است. گرچه آنان تصریح می‌کنند که «توجه ویژه به جهات ادبی و هنری این آثار داشته‌اند»، به ندرت چنین تلاشی را کرده و از مختصات بلاغی و ارزش‌های سبکی آن‌ها سخنی گفته‌اند. اصولاً در غالب مقالات کتاب مورد بررسی، نویسندگان درباره ویژگی‌های صرفی، نحوی، مختصات زبان‌شناختی و ادبی و کیفیات نثر (مرسل/فتی و مطبوع/متکلف)

می‌کند: در بخش نخست از تفاوت‌های میان نظم و نثر در ارائه مطالب، از لحاظ اهداف، ساختار، صنایع بلاغی، و ویژگی‌های زبان‌شناختی می‌گوید. نثر تشریحی، در سه قالب اصلی مقاله، رساله، و کتاب عرضه می‌شود. رساله معمولاً بلندتر از مقاله و کوتاه‌تر از کتاب است. نویسنده قالب «لوح» را، که معمولاً شکل جمع آن (لوايح) به کار می‌رود، به سه قالب یادشده می‌افزاید و در ادامه، کاربردهای نثر تشریحی را برمی‌شمارد؛ از جمله، موضوعات فلسفی و عرفانی. قیصری بر نقش قرآن و تفاسیر آن در شکل‌بخشی به نثر تشریحی و تقویت ساختار و محتوای آن تأکید می‌کند. از سوی دیگر، سنت‌های فلسفی یونان در تحوّل و رشد فلسفه اسلامی به صور گوناگون تأثیر بخشید؛ از جمله در رشته‌های منطق، اخلاق و متافیزیک. این تأثیر در آثار نخستین فلاسفه ایرانی، مانند ابن‌سینا، شهاب‌الدین سهروردی، و افضل‌الدین کاشانی دیده می‌شود. قیصری سپس پاره‌ای از آثار فارسی این بزرگان را معرفی و نمونه‌هایی از آن‌ها را نقل می‌کند. وی روش مشابهی را در بیان مختصات آثار عرفانی و عرفانی-فلسفی به کار برده‌است. او ضمن ذکر اسامی بعضی از چهره‌های شاخص‌تر این عرصه، مانند ناصر خسرو، ابوالحسن هجویری، خواجه عبدالله انصاری، عین‌القضات همدانی، احمد غزالی، و غیرهم، نمونه‌هایی از نثر آنان را نقل می‌کند. نویسنده، در بخش دوم، به تأثیر رویکرد معتزله بر صرف و نحو زبان در دوران آغازین اسلام، در کوبیدن راه برای مؤلفان نوشته‌های فلسفی، مانند رسائل اخوان الصفا، اشاره می‌کند و می‌افزاید که نخستین متون فلسفی به عربی نوشته می‌شد، ولی بر اولین نوشته‌های فارسی تأثیر گذاشت.

قیصری در بخش سوم از پژوهش خود به وضعیت نثر از دوره صفوی تا دوران معاصر می‌پردازد. با توجه به محوریت مذهب شیعه در عصر صفوی، رسالات و مقالات نیز عموماً تابع آن محور قرار گرفت. البته گرچه بسیاری از آثار دینی و فلسفی-عرفانی به عربی نوشته می‌شد، فیلسوف‌مشربان، فقها و عرفای متمایل به فارسی تأثیر خود را در تولید آثار فارسی در ادوار بعدی بر جای گذاشتند. در این بخش نیز، قیصری از شماری از فیلسوفان، فقها و عرفا، مانند

اظهار نظر مشهودی نکرده‌اند.

مقاله در ۷ قسمت تنظیم شده، که قسمت اول به توضیحات و تأملات مقدماتی اختصاص دارد. در آنجا، ضمن اشاره به تفکیک سنتی علوم به «نقلی» و «عقلی» در دنیای اسلام، می‌خوانیم که قدیم‌ترین متون علمی برجای مانده فارسی، متعلق به ربع آخر قرن چهارم هجری است؛ از جمله حدود العالم مورخ ۳۶۱ ق، هدایة المتعلمین نوشته اخوینی بخاری (د. حدود ۳۶۲ ق)، و الابنیه عن حقایق الادویه از ابومنصور هروی (د. حدود ۳۵۴ ق). تنوع این آثار بازمانده نشان می‌دهد که احتمالاً شمار آن‌ها قبل از آن تاریخ بیش تر هم بوده است. نکته دیگر مقدمه این است که نخستین کتب و رسالات علمی به فارسی ساده و روان نوشته می‌شد، ولی به نحو فزاینده‌ای دستخوش سیل واژگان عربی گردید.

کتب و رسالات در ۵ قسمت (۲-۶) بررسی می‌شود، و قسمت هفتم محل «نتیجه‌گیری» است. ذیل قسمت ۲ دانشنامه‌ها و کیهان‌شناخت‌های معروف، با مفاتیح العلوم خوارزمی شروع می‌شود که در نیمه قرن چهارم به عربی تألیف شد. سپس نوبت به معرفی جامع العلوم فخر رازی (اواسط قرن ششم) و نفائس الفنون شمس‌الدین آملی (اوایل قرن هشتم) می‌رسد که هر دو به فارسی است. از مندرجات این دو اثر برمی‌آید که شمار علوم عقلی و نقلی تا اواخر قرن نهم هجری به چه اندازه افزایش داشته است. دانشنامه فارسی دیگر جواهر العلوم همایونی، تألیف محمد فاضل سمرقندی (نیمه نخست قرن ۱۲ ق) است. تعداد علوم در جامع ۶۰، در نفایس ۱۶۰ و در جواهر ۱۲۰ است. علاوه بر این دانشنامه‌های عمومی، پاره‌ای نوشته‌های دائرةالمعارفی که به عربی در ایران نوشته می‌شد اغلب معادل‌های فارسی نیز داشت؛ دانشنامه علایی ابن‌سینا و درة التاج قطب‌الدین شیرازی از جمله همین معادل‌های فارسی است.

ذیل قسمت سوم، علوم ریاضی شامل معرفی چهار رشته بنیادی است که از طریق ترجمه، و به احتمال قوی به‌طور شفاهی، از قدیم‌الایام به ارث رسیده بود: نظریه اعداد، هندسه، نجوم، موسیقی نظری. به علاوه، از رشته‌هایی چون اپتیک، مکانیک، مخروطات، و ستاره‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای از علم نجوم نیز سخن به میان می‌آید. شمار

شاخه‌های فرعی علوم، که افزایش آن‌ها طی قرون چهارم و پنجم سرعت گرفته بود، تا قرون نهم و دهم زیاد و زیاده‌تر شد؛ از جمله جبر، مربع و فقی، مساحی، حساب دهدهی هندی، و غیره. نویسندگان پاره‌ای از این رشته‌ها، مانند هندسه، حساب و جبر، نجوم، و ستاره‌شناسی را نسبتاً با تفصیل معرفی می‌کنند، به شماری از کتاب‌های هر رشته و مؤلفان آن‌ها می‌پردازند و آن‌ها را از نظر ارزش در تاریخ علم مختصراً ارزیابی می‌کنند. اما از سبک و سیاق نثر آن‌ها به‌ندرت سخن می‌گویند.

بخش چهارم به علوم طبیعی شامل آثار علوی (هواشناسی، تشکل باران، برف، رودخانه‌ها، چشمه‌ها، کاریزها)، زلزله، معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، و جغرافی اختصاص دارد. در این قسمت با آثاری به فارسی، مانند رساله آثار علوی از ابوحاتم اسفزاری، جواهرنامه نظامی (در معدن‌شناسی) از محمد نیشابوری، بازنامه (در جانورشناسی) از علی نسوی، و جهان‌نامه (در جغرافیا) نوشته محمد بن نجیب بکران آشنا می‌شویم.

موضوع بخش پنجم دانشنامه‌های طبّی است، از جمله آثار علی بن عباس مجوسی، محمد زکریای رازی، و ابن‌سینا. اغلب این آثار از عربی به لاتین ترجمه شد و هم در جهان اسلام و هم در غرب تأثیری پایدار داشت. شاخص‌ترین کتاب طبّی درسی به فارسی، ذخیره خوارزمشاهی از اسماعیل جرجانی است. ذیل قسمت پنجم، از بعضی آثار نگارش یافته در رشته‌های کالبدشناسی، داروشناسی، مؤلفان و مندرجات آن‌ها سخن رفته است. قسمت ششم به آثار مربوط به رشته کشاورزی اختصاص دارد. تاریخ نگارش این قبیل آثار به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. در این قسمت از کتاب ورزنامه نام برده می‌شود که در عصر سامانی نوشته شده، اما اکنون موجود نیست.

در واپسین بخش (نتیجه‌گیری) بر چند نکته مهم تأکید شده است. یکی اینکه مخاطب اکثر متون علمی فارسی مردمی بودند که به علوم مختلف علاقه داشتند ولی عربی نمی‌دانستند. نکته دوم این‌که سلاطین و رجال ایرانی غالباً سفارش تألیف چنین کتاب‌هایی را می‌دادند؛ دو رشته‌ای که عموماً از حمایت دربارها برخوردار می‌شدند، ستاره‌شناسی

و تحلیل کرده که بر اساس آن، آب و اندازه‌های حروف، طرز ترسیم و کاربرد آن‌ها از قواعد بسیار دقیقی پیروی می‌کند. پس از درگذشت ابن‌مُقله، خطاط معروف عرب، یاقوت مستعصمی، خوشنویس و نظریه‌پرداز این رشته، جهان ایرانی را تحت نفوذ خود آورد.

بنا به روایت ریچارد، خطاطان صوفی مشرب کیفیاتی عرفانی برای خط قائل بودند، کما این‌که فرقه حروفیه حروف را دارای وزن و ارزش دینی می‌دانستند. تأثیر تصوّف بر کتاب تحفة المحجّین، دومین رساله فارسی درباره قواعد خوشنویسی و جهات زیبایی‌شناختی آن، کاملاً آشکار است. تقریباً کلّ فصل پنجم به معرفی رسالات و دستینه‌های خط می‌پردازد و به هیچ مطلبی درباره انواع خطوط مستعمل در خوشنویسی‌ها (قرآن‌ها، کتیبه‌ها، سنگ‌های قبور و امثال این‌ها) اشاره نمی‌کند. اساساً روشن نیست که مناسبت این فصل پنج‌صفحه‌ای، با «نثر فارسی» چیست. بدیهی است که نثر دیگر است و خطی که این نثر به آن نوشته می‌شود دیگر. یقیناً این نوشته کوتاه از نظر تاریخچه خطّ خوش خواندنی و ارزشمند است، منتهی ربط مستقیمی به بحث نثر فارسی ندارد. به علاوه، به فرض هم که درج فصلی راجع به خوشنویسی در کتابی با عنوان «نثر فارسی» ضرورت می‌داشت، حق بود آقای اوتاس از انجمن‌های خوشنویسان ایران استمداد می‌کرد. به احتمال زیاد، چنانچه یارشاطر در قید حیات بود، چنین می‌کرد. پرسش شایسته طرح درباره کتاب نثر فارسی این است که آیا چنین اثری باید صرفاً مروری تاریخی باشد بر فهرست کتاب‌های منثور یا تحلیل و توصیف سبک نگارش و چند و چون محتوای آن‌ها، یا هر دو؟

فصل ششم. «تأملاتی در جنبه‌های ادبی تاریخ‌نگاری فارسی»، تألیف برت فراگنر اتریشی، استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه‌های آزاد برلین و بمبرگ، با طرح نگاه‌های متفاوت در گذشته و حال به رابطه تاریخ‌نگاری و ادبیات و روش‌های پژوهش در هر یک از آن‌ها آغاز می‌شود: از نگاه ملک الشعراء بهار و کسانی قبل از او در غرب، مانند هرمان اته، که نوشته‌های تاریخی را تولیداتی ادبی ارزیابی

و طب بود. این حمایت را می‌توان از کتاب‌هایی مانند چهارمقاله عروضی و قابوس‌نامه نیز دریافت. نکته دیگر شیوه‌ها و محل‌های انتقال علوم به دیگران است. پرداختن به علوم در دربارها با تشکیل «مجالس» و استفاده از روش «سؤال و جواب» صورت می‌گرفت، اما انتقال علم از نسلی به نسل بعدی یک خاندان، حلقه‌های تدریس خصوصی، و مدارس نیز روش‌های خاص خود را داشت. چهارم این‌که علوم در تمامی سطوح ادبیات حضور داشت؛ مانند استفاده از اصطلاحات پزشکی، نجومی و گیاه‌شناختی در خلق تشبیهات و استعارات. نکته دیگر این‌که تقریباً هر کتاب علمی به عربی، به شکلی، معادلی هم به فارسی داشت. مطلب جالب این‌که کتب زیجی که در مراغه و سمرقند محاسبه شده بود، نخست به فارسی نوشته و سپس به عربی، ترکی و لاتین ترجمه شد.

از معدود اشارات نویسندگان به کیفیت نثر نوشته‌های علمی این است که مقدمه‌های بعضی از کتب علمی فارسی ارزش ادبی دارند و خواندن آن‌ها لذت‌بخش است. حرف پایانی این دو نویسنده این است که به‌رغم تنوع محتوایی آثار ذکرشده در نوشته آنان، اطلاعات ما درباره تاریخ علم در ایران بالنسبه اندک است.

به باور نگارنده، فصل چهارم، گرچه از حیث تحقیق عالمانه و قابل تقدیر است، بیش‌تر به تاریخ علم می‌ماند تا نقد و بررسی نثر آثار علمی.

فصل پنجم. «خوشنویسی»، نگارش فرانسیس ریچارد، کتابدار سابق کتابخانه ملی فرانسه و مدیر بخش هنر اسلامی در موزه لوور، نوشته‌ای است بسیار کوتاه که نویسنده در آن، خوشنویسی را یکی از معتبرترین هنرهای ایران به‌شمار آورده و این جایگاه‌والا را تا حد زیادی مرهون تولید نسخ قرآن و دیگر کتاب‌ها یا هنرهای دیگری دانسته که به حوزه کتیبه‌شناسی تعلق دارند. بعضی از خطاطان خیره و ارباب نظر در زمینه خوشنویسی جزوه‌های راهنما یا مقالاتی درباب این هنر نوشته‌اند. کهن‌ترین نوشته به فارسی فصلی از کتاب راحة الصدور راوندی است که مؤلف در آن خوشنویسی را به‌عنوان علمی تمام‌عیار توصیف

می‌کردند، تا تاریخ‌پژوهان قرن بیستم که تاریخ و ادبیات را دو رشته مستقل با روش‌شناسی‌های خاص هر یک می‌دانند، و تا آن‌هایی که موضع بینابینی اتخاذ کرده‌اند. نویسندگان سپس به روند و روش تاریخ‌نگاری در فارسی می‌پردازد که متأثر از عربی بوده‌است. وی به تاریخ طبری اشاره می‌کند که مؤلف آن برای اثبات صحت و سقم روایات از روش معمول در علم حدیث بهره گرفته‌است. بنابراین، تفاوت علم تاریخ با علم حدیث در موضوع آن‌ها است؛ بدین معنی که حدیث‌نگاری بخشی از الهیات اسلامی و تاریخ‌نگاری امری غیرالهیاتی به شمار می‌رفته‌است. ابوعلی محمد بلعمی نیز که به ترجمه تاریخ طبری همت گمارد احتمالاً بیش‌تر متأثر از روش کار محمد جریر طبری بوده تا تواریخ فارسی. مع ذلک، بنا به عللی، تفاوت‌هایی بین اصل عربی و ترجمه فارسی آن پیدا شد، که یکی از آن‌ها حال و هوای داستان‌سرایی ترجمه فارسی و حذف اسانید متن عربی بود. موضوع هم‌پایی عربی و فارسی به مسئله حساس موضع و منزلت این دو زبان نسبت به یکدیگر مرتبط شده‌است. به‌رغم این نظریه، که به دنبال غلبه اسلام بر ایران، عربی بر ملل تحت سیطره آنان تحمیل شد و در نتیجه استفاده از زبان فارسی در حکم نماد مقاومت ایرانیان در برابر اسلام بود، پژوهشگران متأخرتر، از جمله خود فراگنر، معتقدند که رابطه فارسی نو (جایگزین فارسی میانه یا پهلوی) و عربی بیش‌تر بر محور همکاری می‌گشت تا مقاومت و تقابل؛ ایشان معتقدند که زبان فارسی حتی در اسلامی کردن سرزمین‌های شرقی همراه و هم‌پای عربی پیش رفت. با وجود این، نه‌تنها در آن زبان مستحیل نشد، بلکه وجوه متفاوتی هم با آن پیدا کرد، از جمله در تاریخ‌نگاری. فراگنر، ضمن مروری تحلیلی بر روند تحوّل تاریخ‌نگاری از آغاز تا اواخر قرن سیزدهم و ذکر اسامی مهم‌ترین کتب تاریخی و نقد اجمالی هر یک، به این نتیجه می‌رسد که ویژگی‌های تاریخ‌نگاری در عربی و فارسی، از همان آغاز در دو طریق متفاوت تکامل یافت. در حالی که نگارش تاریخ به عربی موضعی محققانه اتخاذ کرد و به علم الحدیث سخت نزدیک بود، تاریخ‌نگاری فارسی بیش‌تر رنگ و آب ادبی به خود گرفت؛ هدفش بیش‌تر فراهم کردن

مشغولیت فکری بود تا ثبت و ضبط وقایع و روایت‌گری. رویکرد فارسی به نگارش تاریخ اغلب تحت تأثیر سنت‌های روایی و حماسی منابع قبل از اسلام ایران بود. بنابراین، نوشتن و خواندن تاریخ در زبان فارسی را نمی‌توان از تحوّل ادبیات و گرایش‌های ادبی جدا کرد. مشخصه دیگر تاریخ‌نگاری فارسی این است که شامل شماری از آثار منظوم تاریخی، حماسی و پهلوانی نیز می‌شود. مطلب دیگری که فراگنر یادآور می‌شود، این است که اتقاقی مشابه آن‌چه به‌مرور زمان در شعر فارسی رخ داد در نثر نیز رخ داد: روند تبدیل نگارش ساده به نگارش متکلف، یعنی از مطبوع و موجز به مصنوع و مطوّل. دیگر آن‌که تواریخ عموماً به سفارش شاهان و امرا نگاشته و معمولاً به آنان پیشکش می‌شد. مطلب آخر این‌که از قدیم الایام تا زمان حاضر، تاریخ‌هایی که درباره سلسله‌ای نوشته می‌شود حسب معمول مقدّماتاً با ذکر شرحی از سقوط سلسله قبلی آغاز می‌شود، کما این‌که نگارش درباره خاندان پهلوی با شمه‌ای از انحطاط قاجاریه، و پژوهش راجع به جمهوری اسلامی با توصیفی از سقوط پهلوی شروع می‌شود.

فصل هفتم. «زندگی‌نامه‌نویسی: تذکره و مناقب»، به قلم پُل لوزنسکی، استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه ایندیانا، عمدتاً اختصاص دارد به شناساندن دو گونه زندگی‌نامه‌نویسی سنتی در ایران فرهنگی، که در فهرست‌نگاشت‌ها زیر عنوان «مناقب» و «تذکره» قرار می‌گیرند. «مناقب» عموماً به شرح حال، گفته‌ها و کارهای شگفت‌انگیز رهبران دینی، به‌ویژه پیامبر اسلام و مشایخ صوفی منحصر می‌شود و معمولاً لحنی ستایش‌آمیز، گاه در حدّ مبالغه، دارد؛ در حالی که «تذکره» گستره وسیع‌تری از افراد را در بر می‌گیرد و لزوماً هم توصیفات آن مثبت نیست. شمار افرادی که در تذکره معرفی می‌شوند گاه به صدها و هزارها سر می‌زند، منتهی معمولاً سرگذشت طبقه اجتماعی یا صنف خاصی را شامل می‌شود؛ مثلاً خوشنویسان، اطباء، امراء، محدثین، و دیگر گروه‌های سرشناس. با این وجود، در سنت شرح‌حال‌نویسی فارسی، دو گروه بیش‌تر در کانون توجه بوده‌اند: زعمای دین/مشایخ صوفی، و شعرا. به همین سبب

بیش تر این گونه کتب لا اقل یک فصل به اعمال خارق العاده مشایخ صوفی اختصاص یافته است؛ مانند مناقب ژنده پیل، شامل اعمال معجزه گونه احمد جام به قلم محمد غزنوی. لوزنسکی از صفوة الصفا، نوشته ابن بزاز، به عنوان واضح ترین زندگی نامه از سنخ مناقب یاد می کند که در آن سنت شرح حال نویسی صوفیانه رنگ سیاسی و «جناحی» به خود گرفته است، زیرا در شرایطی نگارش یافته که اعقاب شیخ صفی الدین اردبیلی در تلاش برای تأسیس دولتی بودند که به سلسله صفوی معروف شد. لوزنسکی پس از ذکر دو نمونه دیگر از مناقب (مناقب العارفين افلاکی در مقبت مولانا جلال الدین و مقامات جامی از عبدالواسع نظامی باخرزی درباره عبدالرحمن جامی) به زندگی نامه های شعرا می پردازد، که نخستین آنها با عنوان «تذکره»، اثر دولتشاه سمرقندی، موسوم به تذکره الشعرا است. به دنبال این کتاب، در دوره تیموریان با انبوهی تذکره الشعرا روبرویم که هر یک در واقع ترکیبی است از زندگی نامه های شاعران و گلچینی از سروده های آنان: همچون هفت اقلیم امین احمد رازی، خلاصه الاشعار و زبدة الافکار تألیف تقی الدین کاشی، و عرفات العاشقین اوحدی بلیانی، که هر سه توسط مؤلفان ایرانی در هند تألیف شده است.

در کنار این قبیل تذکره ها که عمومی خوانده می شود، تذکره هایی نیز مختص شاعران یک دوره، یا شاعران وابسته به درباری خاص، یا سرایندگان موضوعی خاص تألیف شده است؛ مانند مجالس النفائس میرعلیشیر نوایی، تحفه سامی از سام میرزا برادر شاه تهماسب، مآثر رحیمی از عبدالباقی نهاوندی، و تذکره میخانه از فخرالدین زمانی مختص ساقی نامه سرایان. لوزنسکی این تذکره های گوناگون را، بسته به اهمیت و درجه تأثیرگذاری هر یک، توصیف و تحلیل کرده است. وی به درستی یادآور می شود که شرح حال نویسی، با مقداری تغییرات در ساختار و قالب، تا زمان حال ادامه داشته است، منتها نه لزوماً ذیل عناوین تذکره و مناقب. او می افزاید که رضاقلی خان هدایت میان سنت های تذکره نگاری ایران پیشامدرن و راه روش امروزی شرح حال نگاری پیوند زد: ریاض العارفين در شرح احوال صوفیان، و مجمع الفصحا شامل شرح

هم نخستین آثاری که عناوین آنها با واژه «تذکره» شروع می شود، تذکره الاولیاء و تذکره الشعراهاست. نخستین مجموعه از تراجم نوع اول، تذکره الاولیاء فریدالدین عطار است. لوزنسکی (که خود تذکره الاولیاء را به انگلیسی ترجمه کرده است) به نحوی نسبتاً مبسوط ساختار، محتوا و منابع آن را معرفی می کند و از جمله، یادآور می شود که بیش تر زندگی نامه های مندرج در این اثر شامل سه نوع مطلب است: مقدمه ای کوتاه به نثری مسجع، حکایات، و اقوال و کلمات قصار. در تذکره ها، به گفته های صاحبان ترجمه - صوفی باشند یا عالم دین یا شاعر - غالباً فضا و اهمیت بیش تری داده می شود تا اعمال آنان و رویدادهای زمان زندگی ایشان. منابع تذکره ها و مناقب عموماً عربی، و اکثر آنها از مؤلفان ایرانی بوده است.

لوزنسکی سپس به معرفی چند تذکره دیگر، و تفاوت های آنها با اثر عطار می پردازد: نفحات الانس جامی، رشحات عین الحیات اثر فخرالدین علی صفی، و دو نوشته دیگر، اثر شاهزاده مغول، دارا شکوه: سکینه الاولیاء و سفینه الاولیاء. در اثر اول، صوفی عالی مقام «میان میر»، شیخ قادری های لاهور، و در دومی (با حوزه ای به مراتب وسیع تر) فرقه قادریه در کانون توجه قرار دارند.

رشحات و سکینه، با تمرکز بر یک چهره شاخص، ساختار «تذکره» را به نوع دیگری از زندگی نامه نویسی، یعنی «مناقب» تبدیل می کنند. تذکره، به اصطلاح امروزی، «فراجناحی» و مناقب عمدتاً «جناحی» است. در مناقب عموماً بر امتیازات و کرامات یک شیخ صوفی و مکتب و پیروان او تأکید شده است. نمونه اعلاای مناقب اسرار التوحید، اثر محمد بن منور در شرح احوال ابوسعید ابی الخیر است. مناقب دیگر کتاب النور من کلمات ابی طیفور از محمد بن علی سهلجی، به عربی و شامل اقوال بایزید بسطامی و حکایاتی درباره او است. کتاب نور العلوم شاید قدیم ترین اثر از جنس مناقب باشد که به فارسی و مشتمل بر شرح احوال ابوالحسن خرقانی و سخنان او نوشته شده و مجملی از آن، متعلق به زمانی دیرتر، بر جای مانده است.

کرامات نقش عمده ای در مناقب ایفا می کند و در

زندگی و نمونه اشعار سرایندگان ایرانی.

لوزنسکی مقالهٔ «متن خود را با برخی تأملات و نتیجه‌گیری‌های قابل توجه به پایان می‌برد؛ از جمله با توجه به معنای لغوی «تذکره» تصریح می‌کند که تحقیقات تاریخی (که شرح حال‌نویسی هم جدای از آن نیست) متذکر شدن امروزیان از گذشتگان است. مطالعهٔ تذکره‌ها می‌تواند آگاهی‌هایی راجع به ارزش‌های مؤلفان و جوامعی که مولد چنان آثاری بوده‌اند به ما بدهد، بدین طریق که پی می‌بریم گذشتگان چه چیزهایی را شایسته یادآوری و به خاطر سپردن می‌دانسته‌اند.

فصل هشتم. «داستان و قصه: سرگرمی در قالب ادبیات»، در پنج بخش، نوشتهٔ مهران افشاری، عضو هیئت علمی بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، به جایگاه، سابقه و روند تحول مقولاتی می‌پردازد که ذیل اصطلاحاتی چون داستان، قصه، روایت و حکایت گفته یا نوشته شده‌است: مقولاتی که غالب پژوهشگران ترجیح داده‌اند آن‌ها را فولکلور، ادبیات عامیانه، یا بخشی از فرهنگ عامه بشمارند. نویسنده به منظور وضع نوعی دسته‌بندی، قصه‌های متون دوران پیشامدرن را به «بلند» و «کوتاه» تقسیم می‌کند، و داستان‌های بلند را ذیل «قصه» و داستان‌های کوتاه را ذیل «حکایت» جای می‌دهد. به قول نویسنده، از قرن ششم به بعد دو گروه شغل نقل قصه‌های ایرانی را داشته‌اند: قصه‌های طولانی در حیطهٔ کار «معرکه‌گیران» و «نقالان» و نقل قصه‌های کوتاه از اشتغالات اهل منبر بوده‌است.

مؤلف ضمن بیان سابقهٔ قصه‌گویی در ایران و اشاره به وجود جماعتی قصه‌گو، معروف به «گوسان»، در عصر ساسانی، نقالی ایرانی را از دیگر گروه‌های خواننده-نوازنده در ایران معاصر، که در آذربایجان و کردستان به «عاشق»، و در مازندران به «میرزا» شهرت دارند، متمایز می‌داند، ظاهراً بدین سبب که قصه‌های نقالان به نثر خوانده می‌شود و نه به نظم (صرف نظر از ابیات پراکنده در جای‌جای نقالی‌ها). افشاری به دنبال شرح رسم و روش کار نقالان، موضوعات داستان‌های ایشان، محل‌های اجرا، پاره‌ای از اصطلاحات و عبارات کلیشه‌ای و مکرر آنان، و معرفی شماری از منابع

مورد استفادهٔ این قصه‌گویان کوی و برزن، مانند شاهنامه (به نثر)، بهمن‌نامه، گرشاسب‌نامه، اسکندرنامه، فیروزنامه، قصهٔ حسین کرد شبستری، هفت‌لشکر، و پاره‌ای از داستان‌های مذهبی، مانند خاورنامه (روایت متون منظومه خاورنامهٔ ابن‌حسام خوسفی) تصریح می‌کند که به استثنای پنج قصهٔ بلند اسکندرنامه، داراب‌نامه، قصهٔ حمزه، سمک عیار و فیروزنامه، تمامی قصه‌های مورد استفادهٔ نقالان از دورهٔ صفوی به بعد تولید شده‌است. قصهٔ حمزه مشهورترین، و سمک عیار احتمالاً طولانی‌ترین این پنج قصهٔ مردم‌پسند بوده‌است. افشاری در خلال خلاصه‌ای دو-سه صفحه‌ای که از هر یک از این چند قصه به دست می‌دهد، اشاراتی به ویژگی‌های واژگانی و ساختاری آن‌ها می‌کند. مع ذلک، توضیحات ارزشمند او بیش‌تر از مقولهٔ کتاب‌شناسی و معرفی محتوای پنج قصه است، تا نقد و بررسی مختصات بلاغی و نگارشی آن‌ها، به‌عنوان نمونه‌هایی از نثر قصه‌گویی، به‌ویژه که هیچ نمونه‌ای از متون اصلی به زبان و خط فارسی عرضه نشده‌است.

بخش سوم از فصل هشتم اختصاص دارد به معرفی و ارزیابی قصه‌هایی که از عهد صفوی به این طرف پدید آمده‌است. در دوران صفویان نقالی و تدوین قصص بیش از پیش افزایش یافت. این سنخ ادبیات عامیانه منبع اصلی تفریح و مشغولیات عموم مردم در آن دوران بود. با پیدا شدن صنعت چاپ امکان تکثیر و توزیع کتب قصه در میان قشرهای بیش‌تری از مردم فراهم آمد. از جمله کتاب‌های معرفی شده در این بخش ابومسلم‌نامه، قصهٔ قرآن حبشی، و قهرمان‌نامه است. این هر سه کتاب، به نظر افشاری، از برساخته‌های عهد صفوی است که به ابوطاهر طرطوسی نسبت داده شده: قصه‌پردازی که چند قرن پیش‌تر می‌زیسته‌است. دیگر کتاب‌های معرفی شده ذیل بخش سوم، دو قصهٔ مذهبی مختارنامه دربارهٔ خروج مختار بن ابی‌عبید ثقفی و مسیب‌نامه با موضوع قیام مسیب بن قعقاع (طبق روایت قصه) در خون‌خواهی امام حسین‌ع و آزاد کردن فرزند او، زین العابدین‌ع، و همچنین کتاب‌های تاریخی-اسطوره‌ای حسین کرد شبستری، رستم‌نامه، بوستان خیال (تألیف شده در هند) و امیر ارسلان است. نویسنده، به روال

بحث خود را با نقل مجمل حکایت دیگری از طریق البکاء درباره «درویش کابلی» به پایان می‌برد.

فصل نهم. با عنوان «مطایبات و طنز عامه‌پسند»، در شش قسمت کوتاه، به قلم مهران افشاری، به حوزه دیگری از ادبیات مردمی می‌پردازد که در کنار نقالی و معرکه‌گیری، هم اسباب سرگرمی مردم بوده و هم صبغه دینی و تعلیمی داشته‌است: یعنی، قصص و حکایات مذهبی و اخلاقی که بر سر منابر مساجد، خانقاه‌ها و تکایای محلی نقل می‌شده‌است.

در قسمت اول، از سابقه قصه‌گویی، مذکری (یادآوری مواهب الهی) و موعظه سخن می‌رود، سه عملی که در زمان ابن جوزی (د. ۵۹۷ق) صاحب کتاب القصاص و المذکرین، تمایزی بین آن‌ها وجود نداشته‌است. بنا به روایت او، وعظ همراه با قصه‌گویی از عهد خلیفه دوم باب شد. ابن جوزی از خطیبانی که از محلی به محل دیگر می‌رفتند و بابت ذکر احادیث مجعول از مردم پول می‌گرفتند شکایت می‌کند. یکی از کتاب‌های باقی‌مانده از اوایل قرن هفتم، شامل مجالس وعظ و حکایات دینی-اخلاقی، به قلم واعظی با گرایش‌های صوفیانه، معروف به جمال أستاذی است که حکایاتش بسیار با جوامع الحکایات عوفی شباهت دارد. مندرجات این قبیل کتاب‌ها بسیار گسترده، اکثراً با محوریت شخصیت‌های واقعی، و بعضاً شامل چهره‌های تخیلی یا افسانه‌های حیوانات است؛ از جمله، حکایات مربوط به پیامبر ص و صحابه او، انبیاء بنی اسرائیل، فیلسوفان و اطبائی مانند سقراط، بقراط، ارسطو، دانایانی چون لقمان، شعرایی چون حاتم طائی، و عقلاء المجانبینی چون بهلول است. گویا نخستین گوینده مطایبات و قصه‌های طنزآمیز ابن‌ثابت، مشهور به «جُحا» یا «جوحی»، است. به مرور زمان چهره‌های آمیخته با طنز و شوخ‌طبعی، مانند «دخو»، «تلخک» (طلحک)، دلکک و ملا نصرالدین به دستمایه‌های مطایبات و قصه‌های هزل‌آمیز اضافه شد.

قسمت دوم به کتاب‌هایی شامل حکایاتی منحصرراً با درون‌مایه دینی و تعلیمی می‌پردازد. نخستین اثر باقی‌مانده از این سنخ حکایات الستین الجامع للطائف البساتین و دیگری قصه سلیمان، تألیف ابویعقوب بن عمر تبریزی، مفتی

قبل، خلاصه‌ای از هر یک از این سه اثر را به دست می‌دهد و نقش و اهمیت هر کدام را در حرفه نقالی بیان می‌کند. او به حضور فزاینده عیاران و جادوگران در این آثار تصریح می‌کند و ورود موجودات خیالی، مانند دیو، غول و پری را یادآور می‌شود. حجم غلو، خیال‌پردازی و فاصله گرفتن از واقعیات تاریخی، به قصد هر چه جذاب‌تر کردن فن نقالی، در آثار عهد صفوی به بعد شدت می‌گیرد.

در بخش چهارم، از قصه‌های کوتاه‌تری سخن می‌رود که به سبک نقالی تحریر یافته‌است: منظور آثاری است که نه از روایات شفاهی، بلکه به قلم افرادی ناشناس برای استفاده در حلقه‌های نقالی نوشته شده‌است. عشق موضوع بسیاری از این قبیل داستان‌هاست، مانند قصه مهر و ماه که روایتی است از عشق شاهزاده مهر، فرزند خاورشاه، به مهر دختر هلال مغربی. یا قصه نوش‌آفرین گوهرتاج. نوش‌آفرین دختر پادشاه دمشق است که مردان بسیاری به قصد خواستگاری از او به دمشق روی می‌آورند، اما شاهدخت فقط شاهزاده چینی، به نام سلطان ابراهیم، را می‌پسندد. دو داستان دیگر در مقوله عشق و عاشقی قصه شیرویه و قصه وامق و عذرا، نوشته آقا میرزا ابراهیم کرمانی (و کاملاً متفاوت با وامق و عذرای عنصری) است. افشاری در این بخش چندین قصه دیگر با موضوعاتی دیگر، مانند مکر زنان، را معرفی و رئوس مندرجات و مختصات کتاب‌شناختی بسیاری از آن‌ها را بیان می‌کند، مانند دلیله محتاله و چهل طوطی.

بخش پنجم به معرفی کتب مقتل و داستان‌های مرتبط به واقعه کربلا اختصاص دارد، آثاری که دست‌مایه مناقب‌خوانان، مداحان و روضه‌خوانان، مخصوصاً از دوره صفوی به بعد بود. از آن‌جا که غرض از استفاده کتب مقتل عمدتاً گریاندن شیعیان بوده، در عنوان پاره‌ای از این کتب لفظ «بُکاء» به کار رفته‌است. افشاری، محض نمونه دو کتاب را با عنوان طوفان البُکاء، تألیف محمد ابراهیم جوهری (د. ۱۲۵۳ق، شاعر مرثیه‌سرا) و طریق البکاء، اثر محمدحسین شهرابی (متخلص به «گریان»، قصه‌نویس مذهبی در عصر ناصری) با تفصیلی نسبی معرفی می‌کند. طریق البکاء مرگب از نثر و نظم در ۶۰ مجلس، شامل قصه‌های مذهبی و حکایات مردم‌پسند، از جمله حکایت جوانمرد قصاب است. افشاری

آزان (در قرن ششم) است که عمری را به وعظ و تعلیم گذراند و برای این منظور کتاب یادشده را به سبک قصه در قصه نوشت. قصه اصلی سلیمان شامل قصه‌های فرعی است. افشاری سپس به معرفی جوامع الحکایات می‌پردازد، که آن هم به شیوه حکایت در حکایت نوشته شده است. هر یک از چهار «قسم» این کتاب مرگب از حدود بیست باب است. عوفی افزون بر انبوه حکایاتی که از منابع مختلف، با مقداری حک و اصلاح، از دیگران نقل کرده، شماری قصه نیز از منابع عربی به فارسی ترجمه کرده است؛ از جمله، حکایات بسیاری از کتاب فرج بعد الشده، اثر قاضی تنوخی. از جمله کتاب‌هایی که در عصر صفوی با درون‌مایه دینی-اخلاقی همراه با حکایاتی مناسب تألیف شد، هفت کشور از فخری هروی و محبوب القلوب از برخوردار بن محمود فراهی است. همچنان که از اشارات خود فراهی برمی‌آید، محبوب القلوب به قصد تهیه منبعی برای سرگرمی حلقه‌های ادبی خصوصی، شاعران و اهالی قلم تألیف شد. این کتاب را می‌توان مرجعی از اطلاعات اجتماعی-تاریخی عهد صفوی به شمار آورد. زینة المجالس کتاب سرگرم‌کننده دیگری به قلم مجدالدین محمد حسینی، از نویسندگان دوران صفوی است. افشاری از مجموعه مهم دیگری از حکایات فارسی نام می‌برد که با عنوان نوادر الحکایات و غرایب الروایات، در عهد صفویان، منتهی در هند نگارش یافت. مؤلف کتاب عبدالنبی فخرالزمانی، مؤلف تذکره میخانه است. قسمت سوم در معرفی کتاب‌هایی است که شامل هزلیات و داستان‌های طنزآمیز اغلب انتقادی است، مانند پاره‌ای از نوشته‌های عبید زاکانی. شماری از حکایات مندرج در کلیات این شاعر، با مختصر کاست و افزودهایی، برگرفته از کتبی عربی چون عقد الفرید ابن عبد الربه و محاضرات الادباء راغب اصفهانی است. عبید پیشاهنگ ژانر طنز در فارسی به حساب می‌آید که سبک ابتکاری او، به‌ویژه در دوران قاجار، چندان دنبال نشد. البته شماری از اهالی قلم با استفاده از زبانی متسهجن قصه‌های رکیکی نوشتند، اما از هیچ یک چندان استقبالی نشد. افشاری ضمن بیان تفاوت‌ها میان لطیفه، هزل و طنز، از پاره‌ای آثار که با

محتوای لطایف تألیف شده نام می‌برد، مانند لطائف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، یکی از واعظان اوایل قرن دهم. کتاب دیگر کدومطبخ قلندری، از واعظ صوفی مشرب عصر صفوی، ادهم واعظ خلخالی است.

در دوره قاجار، حکایاتی که در نوع ادبی «طنز سیاسی» نوشته می‌شود وارد صحنه ادب فارسی شد. ارزشمندترین چنین آثاری، که رویدادهای اجتماعی-سیاسی را به نقد طنزآمیز می‌کشد، چزند و پرند علی اکبر دهخدا (د. ۱۳۳۴ ش) بود، که زبان ادبی مصنوع زمان قاجار را به فارسی بی‌تکلف روزمره نزدیک‌تر کرد.

قسمت چهارم خواننده را با مقوله ضرب‌المثل‌ها و قصه‌هایی که سرچشمه آنها است آشنا می‌کند. نخستین کتابی که در این موضوع به فارسی نوشته شده، جامع التمثیل از محمدعلی حبله‌رودی، تألیف شده در هندوستان است که در عصر قاجاری خوانندگان فراوانی داشت. افشاری پس از معرفی این کتاب، گریزی به علاقه‌ای که به گردآوری امثال در دوران معاصر پیدا شد می‌زند و از امیرقلی امینی (د. ۱۳۵۷ ش) نام می‌برد که نخستین بار شمار زیادی ضرب‌المثل، همراه با حکایاتی که منشأ آنها بود، ذیل عنوان داستان‌های امثال به ترتیب الفبایی تنظیم کرد و به چاپ رساند. به نظر افشاری، مهم‌ترین مجموعه در این حوزه، تمثیل و امثال، در دو مجلد، با ویراستاری انجوی شیرازی است.

قسمت پنجم به وصف کتاب هزار و یک شب و کتب مشابه آن می‌پردازد. هزار و یک شب که اصلاً عربی است، در عهد ناصرالدین شاه به قلم عبداللطیف طسوجی تبریزی به فارسی ترجمه شد و سروش اصفهانی اشعار مناسب، از شعرای مختلف و از میان سروده‌های خود، در جای جای آن گنجاند. افشاری به دنبال بیان سوابق هزار و یک شب و اشاره به پدیدار بودن تأثیر زبان و فرهنگ عربی بر این کتاب، از اثری با نام جامع الحکایات نام می‌برد که نسخ خطی متعدّد، ولی متفاوت از هم، از آن در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود و ظاهراً هنوز به چاپ نرسیده است. او آنگاه از کتاب الف النهار یا هزار روز یاد می‌کند که به تقلید از هزار و یک شب نگارش یافته است. اصل این اثر به فرانسوی تألیف شده و به دستور علی اصغر خان اتابک، به قلم محمدحسن

به ایران؛ ۵. تأسیس دارالفنون، و ۶. نشر کتب و رسالاتی که ایران را با دانش علمی و تحلیلی آشنا می‌کرد. یکی از مهم‌ترین ثمرات عوامل یادشده، به‌ویژه آشنایی اهل قلم با فرهنگ غرب، گرایش به ساده‌نویسی و ترک سبک متکلف و منشیانه گذشتگان بود. میرزا ابوالقاسم فراهانی نخستین دولت‌مردی بود که سعی کرد تا حدّ قابل ملاحظه‌ای از پیچیده و مسجع‌نویسی مفرط احتراز کند. او در واقع نقش پلی را میان سبک فنی نثر و سبک ساده‌امروزی فارسی ایفا کرد. به‌گفته‌ی پارسی‌نژاد، میرزا ملکّم خان نظام‌الدوله به‌عنوان پیشاهنگ ساده‌نویسی شناخته می‌شود؛ ملک الشعراء بهار از سبک نگارش او با عنوان «مکتب ملکّم» یاد می‌کند.

از آن‌جا که جمعیت باسواد و علاقه‌مند به دانستنی‌های جدید در میان عموم مردم افزایش می‌یافت، بیش‌تر اهل قلم نیاز به نثر ساده و خالی از مبالغه‌های زائد بلاغی را بیش‌تر و بیش‌تر احساس می‌کردند. آشنایی با شیوه‌های ساده، رسا و عاری از حشو و زوائد در نثر غربی‌ها بود که امثال‌زین‌العابدین مراغه‌ای، فتحعلی‌آخوندزاده، میزا آقاخان کرمانی، و عبدالرحیم طالبوف را برانگیخت تا در انتقاد از سبک نثر و نظم قدما از سویی و امتیازات نگارش دقیق و خالی از درازنفسی اهل قلم در غرب، مقالات و کتاب‌ها بنویسند و کسی مانند ملکّم خان کسانی را که، به‌قول او، «نثر مقفّا» می‌نوشتند «دیوانه» و اتلاف‌کننده‌ی وقت بخواند. این منتقدین ترقّی‌خواه ادبیات نو، در معنای کلیّ آن، را پیام‌آور تجدد و پیشرفت ایران به‌شمار می‌آوردند. پارسی‌نژاد در بخش‌های دیگر نوشته‌ی نسبتاً مجمل ولی سودمند خود، اطلاعاتی درباره‌ی سره‌نویسی، سرعت فزاینده در ترجمه آثار علمی و ادبی، رونق سفرنامه‌نویسی، و خاطره‌نویسی روزانه (یادداشت‌های روزانه) به دست می‌دهد و سخن خود را با معرفی شماری از پیشاهنگان داستان‌نویسی به سبک امروزین به پایان می‌برد. سره‌نویسی بیش‌تر واکنشی بود به افراط‌کاری در استفاده از مفردات و ترکیبات عربی و نیز تحت تأثیر احساسات ملی‌گرایانه. گرایش به داستان‌نویسی هم نتیجه مستقیم آشنایی قصّه‌نویسان ایرانی با شیوه‌های داستان‌نویسی غربی و ترجمه رمان‌های غربی به فارسی بود، که به‌نوبه خود تمایل به نثر ساده و بی‌پیرایه را تقویت کرد.

کمال‌الدوله و محمدکریم خان قاجار، به فارسی برگردانده‌شد. قسمت ششم درباره‌ی قصّه‌های کودکان و افسانه‌های شفاهی است؛ سخن از حکایات و افسانه‌هایی است که تا یک قرن پیش دهان به دهان می‌گشته و بسیاری از آن‌ها برای خردسالان هم به‌طور شفاهی نقل می‌شده‌است. این قصّه‌ها کم‌کم به زبان فارسی ساده کتابت شده و از شماری از آن‌ها فیلم‌هایی ساخته شده‌است. نویسنده ضمن ذکر عناوین بعضی از این قصّه‌های عامیانه، به نوع محتوای هر دسته از آن‌ها اشاره می‌کند و از مجموعه‌هایی که به اهتمام پژوهشگرانی چون صادق هدایت، انجوی شیرازی و صبحی مهتدی گردآوری، اغلب بازنویسی و ویرایش و نشر شده‌است، نام می‌برد. او به توجّه محمدعلی فروغی در عهد پهلوی اوّل به جمع‌آوری فرهنگ عامّه و اهتمام فرهنگستان اوّل در این جهت اشاره می‌کند و از مجموعه حسین کوهی کرمانی به‌عنوان چهارده افسانه از افسانه‌های روستایی ایران و مجموعه‌های مشابه نام می‌برد و ابراز امیدواری می‌کند که روزی این قصّه‌های عامیانه شفاهی موضوع تحلیل‌های محققانه کامل قرار گیرد.

فصل دهم. «تحول نثر ادبی فارسی نوین: از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم»، تألیف ایرج پارسی‌نژاد، استاد سابق مطالعات خارجی در دانشگاه توکیو، مرور گذرایی است بر شروع و تحول نثر معاصر و فراهم آمدن مقدمات و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن از بدو تأسیس سلسله قاجار در نیمه دوم قرن دوازدهم قمری، به‌ویژه در عصر ناصری که در آن ایرانیان بیش از پیش با فرهنگ غرب آشنا شدند و نهادهای فرهنگی و علمی جدیدی مانند دارالفنون در ایران پدید آمد و ایرانیان رفته رفته از عالم توهمات به واقعیات دنیای جدید پای گذاشتند. پارسی‌نژاد به پاره‌ای از عوامل بیداری ایرانیان خلاصه‌وار این‌گونه اشاره می‌کند: ۱. تماس‌های فرهنگی میان تهران، استانبول، قاهره و قفقاز که شماری از فعالان سیاسی ایرانی آن‌جا گرد آمده‌بودند؛ ۲. وقوف بر وقوع اصلاحات اساسی در بعضی از کشورها در همسایگی ایران؛ ۳. نشر روزنامه‌های ترقّی‌خواه به فارسی، ترکی و عربی؛ ۴. ورود صنعت چاپ

Table of Contents

Editorial

Shouldering the Responsibility for Scholarship	3-4
--	-----

Articles

On a Specific Phonetic Change in the Persian Language / Ali Ashraf SADEGHI	5-7
Ferdowsi in the Court of Solomon? / Abolfazl KHATIBI, Amir ARGHAVAN	8-17
Şadrā's Use of Fakhr al-din Rāzī's <i>al-Mabāḥith al-Mashriqiyya</i> in the <i>Asfār</i> / Cécile BONMARIAGE; Translated by Saeed ANVARI, Maryam MAHDAVI MAZDEH	18-35
Two Newly-Found Couplets from Rūdakī in a Newly-Discovered Book on Prosody and Rhetoric from the Late Seventh Century AH / Seyyed MohammadHosein HAKIM	36-43
The Royal Library of Muhammad Zāhir Shāh and Cataloguing its Manuscripts / Masumeh NAZARI	44-53
First Pages of the <i>Shahname</i> of Qawām al-dīn Hasan-i Wazīr / Amir ARGHAVAN	54-83
The Pope and the Bitter Fanatic / Oscar White MUSCARELLA; Translated by Hedyeh RAHBARI	84-90
<i>Qaṣab-i Si Dāmanī</i> and <i>Dah-Nuh</i> , Two Obscure Expressions in Xāqānī's Collection of Poetry / Seyyed Mohsen HOSEYNI VARDANJANI.....	91-94
<i>Safīna-yi Pur Bahr</i> (an Anthology of Opuses); a Review of a Book from the Eighth Century AH / Farzaneh SHOKROLLAHI	95-99

Reviews and Critiques

<i>Persian Prose</i> , Fifth Volume of <i>A History of Persian Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	100-111
On Plagiarism in the Edition of <i>Silsilat al-'arīfīn wa Taḍkirat al-Şiddīqīn</i> / Arif NAUSHAHI.....	112-114
<i>Sharḥ-i Ādāb-i Khat</i> (A Commentary on the Principles of Calligraphy); On the Edition of Sulṭān 'Alī-yi Mašhadī's Treatise / AliReza HashemiNejad	115-121
Reflecting on <i>Jung-i 'Alī Ibn-i Aḥmad</i> (an Anthology Compiled by 'Alī Ibn-i Aḥmad): the Date of Compilation and the Published Text / Farzam HAGHIGHI.....	122-133

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (13); Drawing On the Vedic Texts for the Etymology of the Persian Language / Seyyed AhmadReza QAEMI MAQAMI	134-142
The Interplay Between Semitic Sources and Sasanian Studies: a New Approach / Nima JAMALI.....	143-149

Iran in Ottoman Texts and Sources (24)

Works of Lütfi Ahmed Efendi / Nasrollah SALEHI	150-151
--	---------